

کاوشی نو در اعتبار اخبار مرتبط با اعتقادات و امور حقیقی

محمد قائینی (نویسنده مسئول)^۱

رضا اسکندری (مقرّر)^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵



چکیده

اعتبار خبر علاوه بر عرصه فقه و احکام شرعی در دو عرصه دیگر نیز نیازمند تحقیق و بررسی است. یکی اعتبار خبر در امور اعتقادی و دیگری در امور حقیقی که تعبد به معنای تنجیز و تعذیر در آنها بی معناست. اگر چه مشهور عدم اعتبار خبر در اعتقادات است اما ادله حجیت خبر از جمله سیره عقلاء، شامل این دسته از اخبار نیز هستند و عدم اعتبار خبر در آنها ادعایی است که قابل اثبات نیست. در اموری که تعبد در آنها بی معناست حجیت خبر باید بر اساس آثار مترتب بر آنها مورد بررسی قرار بگیرد. بنابر مبنای جعل منجزیت و معذرت ادله حجیت خبر از شمول این دسته از روایات قاصرند اما بر مبنای جعل طریقت، آثار قابل ترتب بر چنین اخباری عبارتند از اعتقاد، اخبار و اسناد. در این نوشته اثبات می شود که ادله حجیت خبر از اثبات لزوم اعتقاد به مفاد خبر ناتوان هستند و هم چنان که از جایگزینی خبر به جای علم در جواز اخبار از مضمون خبر ناتوانند اما با توجه به اینکه بنای عقلاء بر اسناد بر اساس خبر است، مضمون خبر به «مخبر عنه» مستند است.

واژگان کلیدی

خبر واحد، حجیت، روایات اعتقادی، روایات غیر تعبدی.

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

۲. طلبه خارج فقه و اصول.

مقدمه

بحث از حجیت و اعتبار خبر واحد در سه حوزه مختلف قابل پیگیری است:
اول: اعتبار خبر واحد در عرصه فقه و احکام شرعی (اموری که مقصود در آنها عمل است نه باور و اعتقاد)

دوم: اعتبار خبر واحد در عرصه اعتقادات و مسائل کلامی (اموری که مقصود در آنها باور و اعتقاد است)

سوم: اعتبار خبر واحد در عرصه امور تکوینی و حقیقی که تنجیز و تعذیر در آنها بی معناست. از آنجا که علم اصول فقه، ناظر به استنباط احکام فقهی از ادله نگاشته شده است، طبیعی است که در مباحث ظنون و امارات مساله حجیت اخبار آحاد فقط از جهت اعتبار در احکام فقهی مورد بررسی قرار گرفته باشد اما بحث اعتبار ظنون از جمله خبر واحد، در دو ساحت دیگر نیز قابل پیگیری است که جای آن در کلمات اکثر علماء خالی است هر چند اصل ادعای عدم اعتبار خبر در امور اعتقادی از دیرباز مورد تصریح بسیاری از علماء شیعه (طوسی، محمد بن الحسن، العدة فی اصول الفقه، ۱/ ۱۴۰ و ۱۳۰ و ۲/ ۴۷۹ و ۵۲۴ و ۶۶۵؛ علم الهدی، علی بن حسین، الذریعة الی اصول الشریعة، ۱/ ۴۰۹ و ۶۳ و ۷۶؛ علم الهدی، علی بن حسین، الملخص فی اصول الدین، ۲۶۷؛ رازی، فخر الدین، تفسیر مفاتیح الغیب، ۲۸/ ۲۵۹) و غیر شیعه (تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ۱/ ۱۶۵ و ۵/ ۶۱؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح العقائد النسفیة، ۸۹؛ قاضی عبد الجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ۴/ ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۶/ ۳۰۴ و ۸/ ۳۲۱؛ احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة، ۶۹؛ حسین بن بدرالدین، ینابیع النصیحة، ۱۳۱) قرار گرفته است و حتی بر آن اجماع نیز ادعا شده است (حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، ۳۹۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، العدة فی اصول الفقه، ۱/ ۳۴۹؛ ابن عطیه، ابهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ۲/ ۱۸۴) اما برخی دیگر با این ادعا مخالفت کرده و خبر را در امور اعتقادی معتبر دانسته اند (مانند منصور بن محمد السمعانی به نقل از ابن قیم جوزیه، مختصر الصواعق، ۷۴۹؛ ابن عبد البر، التمهید، ۱/ ۸؛ الحنبلی، ابن نجار، شرح الکوکب المنیر، ۲/ ۳۵۲؛ دربندی، آقا بن عابد، خزائن الاحکام، ۲/ ۶۴). در هر حال این ادعا در کلمات شیخ انصاری به بعد مورد بحث و بررسی تحقیقی قرار گرفته است. اما مساله اعتبار خبر در امور حقیقی که تعبد در آنها بی معناست فقط در کلمات برخی از علمای معاصر





مانند مرحوم آیت الله خوئی (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/ ۲۳۹) و آیت الله تبریزی (تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، ۴/ ۲۲۱) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

این سوال اگر چه به مساله خبر واحد اختصاص ندارد و در تمام ظنون قابل طرح است اما در این مقاله این سوال فقط ناظر به خبر واحد جواب داده شده است. روایات متعددی به دست ما رسیده است که مضمون آنها مسائل اعتقادی است و بسیاری از آنها در اموری است که اقامه برهان و استدلال عقلی در آنها ممکن نیست مثل روایات ناظر به کیفیت علم انبیاء و ائمه علیهم السلام، برخی اوصاف ایشان، ولایت تکوینی برای آنها، روایات ناظر به برخی صفات خداوند مثل اینکه اراده صفت ذات است یا فعل؟ خصوصیات قبر و برزخ و قیامت، اموری مثل رجعت و... آیا این روایات حجتها؟ به این معنا که آیا اعتقاد به مضمون آنها لازم است؟

هم چنین روایات متعددی وجود دارند که مضمون آنها اموری است که تعبد در آنها (چه نسبت به عمل و چه نسبت به اعتقاد) بی معناست. یعنی اموری که در آنها فقط واقعیت ارزش دارد و چیز دیگری که بتواند جای واقعیت را بگیرد وجود ندارد از جمله روایاتی که در مورد آفرینش و خلقت، قصص و وقایع تاریخی، امور سلامت و پزشکی، امور تربیتی و اجتماعی به دست ما رسیده اند و حتی روایات وارد شده در مورد میزان ثواب و عقاب و تاثیرات تکوینی افعال انسان و... هم از این قبیلند. اینکه دارویی می تواند بیماری مشخصی را درمان کند یک امر حقیقی است و تعبد در آن بی معناست. خلاصه اینکه در این مقاله از اعتبار خبر در امور اعتقادی و امور حقیقی بحث خواهد شد.

۱- اعتبار خبر در امور اعتقادی

اقسام مسائل اعتقادی

امور اعتقادی (یعنی اموری که در آنها اعتقاد و باور لازم است) را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

- مسائلی که اعتقاد به آنها لازم است و عدم اعتقاد به آنها موجب کفر است مثل اصول دین.
- مسائلی که اعتقاد به آنها لازم است اما عدم اعتقاد به آنها موجب کفر نیست مثل اصول مذهب.
- مسائلی که اعتقاد به آنها فقط در صورت علم به آنها لازم است.

آیا ظنون از جمله خبر واحد در هر کدام از این اقسام جایگزین علم می شود؟ یعنی می توان



بر اساس خبر واحد (نه علم) به وحدانیت خدا یا عدالت او یا چگونگی رسیدگی به اعمال بندگان در قیامت معتقد شد؟ در اموری که اعتقاد به آنها در صورت علم لازم است، چنانچه خبری در اثبات آنها وارد شود اعتقاد بر اساس خبر هم لازم است؟ بحث از اعتبار خبر در مسائل اعتقادی در دو مقام جداگانه امکان تعبد به خبر در امور اعتقادی و وقوع آن باید مورد بررسی قرار بگیرد.

۱-۱- امکان تعبد به ظن در اعتقاد

در اصول فقه شبهه‌ای که در مقابل امکان تعبد به خبر مطرح شده است به شبهه ابن قبه معروف است. این شبهه به یکی از سه بیان تفویت مصلحت و القای در مفسده، اجتماع مثلین یا ضدین و طلب ضدین تفسیر و تبیین شده و برای هر کدام جوابی ذکر شده است. اما به نظر می‌رسد این شبهه در امور اعتقادی جا نداشته باشد چرا که تقیید موضوع لزوم اعتقاد به علم کاملاً محتمل و ممکن است. یعنی بر خلاف مسائل فقهی که تقیید موضوع حکم به علم به حکم، محال دانسته شده، در امور اعتقادی اشکالی ندارد که اعتقاد فقط در صورت علم لازم باشد و در غیر آن اعتقاد لازم نباشد همان طور که لزوم اعتقاد به آنچه انطباقش با واقع معلوم نیست هم اشکالی ندارد و وجود مصلحت در خود اعتقاد کاملاً قابل تصور و ممکن است. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای عدم امکان تعبد به ظن در امور اعتقادی بیان کرد توقف اعتقاد بر علم است. در این دلیل، اعتقاد مساوی و هم معنای با علم دانسته شده (طباطبایی قمی، سید تقی، آراؤنا فی اصول الفقه، ۲ / ۱۵۳؛ هم چنین مرحوم شعرانی در حاشیه بر شرح مولی صالح مازندرانی بر کافی، جلد ۱۰ / ۱۶۷) یا علم جزو معنای ایمان تلقی شده است (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵ / ۶ و ۱۶ / ۲۶۳ و ۱۸ / ۱۵۸ و ۲۵۸ و ۲۵۹) و یا اگر هم معنایی متفاوت از علم داشته باشد متوقف بر علم است (امام خمینی، سید روح الله، انوار الهدایة، ۱ / ۱۴۳؛ امام خمینی، سید روح الله، جنود عقل و جهل، ۸۸) بنابراین اعتقاد به چیزی بدون علم به آن و بر اساس ظن غیر معقول و محال خواهد بود. البته طرفداران این نظریه خود دو دسته‌اند: برخی اعتقاد را چیزی غیر از عقد قلب می‌دانند (طباطبایی قمی، سید تقی، آراؤنا فی اصول الفقه، ۲ / ۱۵۳) و برخی دیگر اعتقاد را همان عقد قلب و التزام جوانحی شمرده‌اند (امام خمینی، سید روح الله، انوار الهدایة، ۱ / ۱۴۳؛ سبحانی،



جعفر، تهذیب الاصول، ۲ / ۳۴۶؛ اشتهااردی، حسین، تنقیح الاصول، ۳، ۶۳).
به نظر می‌رسد این دلیل ناتمام باشد و همان طور که برخی بزرگان تصریح کرده‌اند اعتقاد (التزام قلبی، عقد القلب، ایمان، باور و ...) یکی از افعال جوانحی انسان است (اصفهان‌ی، محمد حسین، نه‌ایة الدراية، ۳ / ۷۷) که نه تنها با علم هم معنا نیست بلکه علم جزو مقوم آن هم نیست. بلکه اتحاد آن‌ها ناممکن است چرا که علم از صفات انفعالی است و اعتقاد از مقوله فعل. اعتقاد فعل جوانحی است و نسبت بین آن و علم، عموم و خصوص من وجه است. اعتقاد بر اساس علم ممکن است و امکان آن نیز بدیهی است و اعتقاد بر اساس ظن هم ممکن است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (الجمعة ۲۴) این آیه شریفه به روشنی دلالت بر آن دارد که دهری مسلکان بر اساس ظن چنین اعتقادی داشته‌اند. در جای دیگری می‌فرماید: «وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ» (الکهف، ۴ و ۵) علاوه بر این آیات و آیات متعدد دیگری که می‌توان به عنوان شاهد بر این مسأله اقامه کرد، وجدان نیز اعتقاد بر اساس ظن و گمان و بلکه وهم را درک می‌کند.

هم چنین در مواردی با اینکه علم هست اما اعتقاد نیست. بارزترین نمونه این مسأله ابلیس است که با وجود علم به تمامی معارف و اعتقادات حقه با این حال کافر است. هم چنین خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقرة، ۱۴۶) و در جای دیگری می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (الانعام، ۲۰). توجیه این موارد به انکار لفظی (در عین ایمان و اعتقاد قلبی) یا وجود عملی (اشتهااردی، حسین، تنقیح الاصول، ۳ / ۶۲؛ سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، ۲ / ۳۴۹) توجیهی بسیار بعید و خلاف ظاهر است.

بلکه حتی اعتقاد با علم به خلاف هم ممکن است. التزام به عدم علم تمامی کفار معاصر انبیاء علیهم السلام به حق با وجود استدلالات روشن و معجزات متعدد بسیار بعید است بلکه قرائن و شواهد بر خلاف آن است. از جمله در قضیه حضرت ابراهیم بعد از اینکه ایشان بت بزرگ را به عنوان شکننده سایر بت‌ها معرفی کردند، بت پرستان به حقانیت کلام ایشان پی بردند و لذا قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ثُمَّ



نُكِسُوا عَلَي رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هُوَ لِأَنْ يَنْطِقُونَ» (الانبياء، ۶۴ و ۶۵) با این حال با وجود علم به حقانیت کلام حضرت ابراهیم و اینکه بت‌ها زنده نیستند و کاری از عهده آنها ساخته نیست و صلاحیت پرستش ندارند اما به آن معتقد نشدند و بلکه حضرت را به سوزاندن مجازات کردند.

هم چنین مثل روایت «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ.» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲ / ۳۹۷ باب الشرك، حدیث ۱) به خوبی بر امکان اعتقاد و تدین بر خلاف علم دلالت دارد.

معتقدان به این نظریه دلیل خاصی برای آن ذکر نکرده‌اند و فقط به همین مقدار بسنده کرده‌اند که ادعای اینکه اعتقاد یک امر وجودی و فعلی از افعال جوانحی انسان است ادعای بدون دلیل است. به نظر می‌رسد منشأ این اشتباه خلط بین اصطلاح اعتقاد در منطق و اعتقاد در کلام یا تلقی اشتباه از اعتبار اعتقاد بر اساس علم در برخی معارف باشد.

بنابراین تعبد به ظن در امور اعتقادی یا هر آنچه علم در آن معتبر باشد محال نیست و فقط نیازمند دلیل اثباتی است و حتی مثل مرحوم سید مرتضی نیز با اینکه حجیت خبر واحد در فقه را هم قبول ندارد با این حال بر امکان تعبد به آن در اموری که در آنها علم معتبر است تصریح کرده است (علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة، ۱ / ۲۸۲).

البته تذکر این نکته لازم است که حجیت به معنای تعبد به آثار است و تعبد در جایی معقول است که لغو نباشد و این یعنی یا با قطع نظر از دلیلی که مورد تعبد قرار گرفته است، اثری تصور شود تا معنای تعبد، ترتب آن آثار در فرض قیام آن دلیل باشد و یا مفاد خود آن دلیل یک اثر شرعی و قابل تعبد باشد. بنابراین حجیت روایات اعتقادی در صورتی معقول است که یا مفاد خود خبر لزوم اعتقاد به چیزی باشد و یا با دلیل دیگری لزوم اعتقاد به آن مضمون در صورتی که واقعیت داشته باشد اثبات شده باشد و خود دلیل حجیت خبر نمی‌تواند لزوم اعتقاد به مؤدای آن را اثبات کند. به عبارت دیگر مؤدای خبر باید با قطع نظر از حجیت خبر دارای اثر باشد تا حجیت خبر به معنای تعبد به آن اثر و تنجیز آن باشد و خود دلیل حجیت خبر نمی‌تواند خالق اثر باشد.

مستفاد از کلام مرحوم شیخ انصاری این است که معنای حجیت خبر در امور اعتقادی، لزوم ابراز زبانی است و حجیت خبر در امور اعتقادی به این معنا اشکالی ندارد (انصاری،

مرتضی، فراند الاصول، ۱/ ۵۵۷). مرحوم آقای خوئی نیز معتقدند مفاد ادله حجیت خبر، تعبد به صدور روایت از معصوم علیه السلام است و از آنجا که اعتقاد به خبر در صورت صدور آن از معصوم لازم است، اعتقاد به خبر بر اساس ادله حجیت خبر هم لازم است. از نظر ایشان صدور واقعی کلام از امام علیه السلام موضوع وجوب اعتقاد است و تعبد به صدور (مفاد دلیل حجیت خبر) تعبد به وجوب اعتقاد است و تفاوتی ندارد معنای حجیت را جعل علمیت بدانیم یا جعل منجزیت و معذرت (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/ ۲۳۸).

مرحوم آقای تبریزی اگر چه در نتیجه با استادشان موافق نیستند و به علت قصور بنای عقلاء (که از نظر ایشان عمده دلیل حجیت خبر واحد است) از شمول اعتقاد، خبر واحد را در امور اعتقادی حجت نمی‌دانند اما در این ادعا با مرحوم آقای خوئی موافقتند که اگر کلامی از معصوم علیه السلام صادر شده باشد اعتقاد به آن لازم است. دلیل ایشان این است که لازمه لزوم تصدیق پیامبر و ائمه علیهم السلام، اعتقاد به هر آن چیزی است که فرموده‌اند (تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، ۴/ ۲۲۰).

اشکال این است که بین صدور کلامی از معصوم علیه السلام و واقعیت داشتن چیزی و بین لزوم اعتقاد به آن تلازمی وجود ندارد. مفاد ادله حجیت خبر چیزی بیش از ترتیب آثار مترتب بر واقع، بر مؤدای خبر نیست. حجیت خبر یعنی اثبات تعبدی موضوع اثر یا تعبد به خود آثار و لزوم اعتقاد از آثار وجود واقعی نیست و حتی ممکن است با علم به وجود واقعی چیزی، اعتقاد به آن لازم نباشد. امور واقعی بسیاری وجود دارند که اعتقاد به آنها حتی با علم به آنها هم لازم نیست. پس خود دلیل حجیت خبر نمی‌تواند وجوب اعتقاد به مؤدای آن را اثبات کند چرا که لزوم اعتقاد همیشه از آثار وجود واقعی نیست تا با اثبات تعبدی واقع با خبر، لزوم اعتقاد هم ثابت باشد بلکه باید با دلیل دیگری لزوم اعتقاد را اثبات کرد.

لزوم تصدیق پیامبر و امام اگر چه رشن و مسلم است اما تصدیق، غیر از اعتقاد است. البته اعتقاد به خلاف با تصدیق ناسازگار است همان طور که اعتراض کردن با تصدیق قابل جمع نیست اما عدم بنای قلبی و اعتقاد نه تکذیب است و نه اعتراض. برای مثال اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر بفرمایند: «این دیوار سفید است» تکذیب ایشان جایز نیست و مستلزم کفر است و تصدیق ایشان لازم است به این معنا که کلام ایشان دروغ نیست و احتمال ندارد





این دیوار سفید نباشد اما لازم نیست به سفیدی دیوار هم اعتقاد داشت و بنای قلبی بر آن گذاشت آن طور که اعتقاد به توحید لازم است.

جواز اخبار و اسناد اگر چه دو اثر قابل ترتب بر روایات اعتقادی اند اما این دو اثر به اعتقاد مربوط نیستند بلکه بر هر خبری قابل ترتبند لذا بررسی آنها را به بحث در ضمن روایات در امور حقیقی غیر قابل تعبد، موکول می‌کنیم.

۱-۲- وقوع تعبد به ظن در امور اعتقادی

اگر چه اعتبار خبر در امور اعتقادی ممکن است اما وقوع آن نیازمند دلیل است. همان طور که پیش‌تر گفته شد مشهور معتقدند خبر واحد در امور اعتقادی فاقد اعتبار است و در این امور فقط علم معتبر است و برخی اجماع را هم ادعا کرده‌اند. به نظر می‌رسد حتی اگر اجماعی هم محقق بود، ارزشی نداشت چرا که ارزش اجماع به کشف از موقف شریعت و نظر معصوم علیه السلام است در حالی که در چنین مسأله‌ای اعتقاد به عدم حجیت خبر به خاطر عدم وجود دلیل از نظر ایشان کاملاً محتمل است. علاوه که چنین اجماعی محقق نیست و چه بسا ذکر اخبار اعتقادی در کتب حدیثی خود شاهدی بر اعتبار خبر در این امور از نظر مولفین آنها بوده است و همان طور که مرحوم فیض در مقدمه وافی تذکر داده‌اند (فیض کاشانی، ملا محمد محسن، الوافی، ۹/۱ به بعد) اعتماد اصحاب ائمه علیهم السلام بر خبر واحد در امور اعتقادی مانند امور فقهی، بعید نیست. چه بسا نسبت این نظر به مشهور نیز تمام نباشد چرا که احتمال دارد مراد ایشان از عدم اعتبار خبر در اعتقادات (یا به تعبیر اکثر آنها «ما طریقہ العلم») عدم اعتبار خبر در اموری باشد که اعتقاد از روی علم در آنها لازم است و تمثیل به اصول دین نیز شاهد این مدعا است.

با این حال (همان طور که در ابتدای نوشتار نیز تذکر داده شد) علم در برخی امور اعتقادی شرط واجب است یعنی تحصیل علم و اعتقاد بر اساس آن لازم است و اعتقاد بدون علم کافی نیست. عدم اعتبار خبر در این دسته از امور اعتقادی روشن است و نیازمند بحث نیست هر چند در اینجا نیز بحثی مطرح است که اگر برای کسی علم میسر نشد (بر فرض امکان انسداد باب علم در اصول اعتقادات)، می‌تواند بر اساس ظن، اعتقاد پیدا کند و آیا چنین شخصی کافر است یا خیر؟

شیخ انصاری معتقدند در این امور نیز جاهل قاصر متصور است و بر چنین کسی اعتقاد بر اساس ظن هم لازم نیست (انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ۱/ ۵۷۶). برخی مثل مرحوم آقای خوئی (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/ ۲۳۷) و آقای تبریزی (تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، ۴/ ۲۲۳) معتقدند باب علم در مثل وجود خدا و توحید مفتوح است و لذا فرض جاهل قاصر در این امور، فرض نادر است اما انسداد باب علم در مثل نبوت و امامت و معاد ممکن و واقع است و در هر صورت جاهل قاصر، کافر است.

به نظر در فرض انسداد باب علم در امور اعتقادی و وجود جاهل قاصر و عدم کفایت اعتقاد اجمالی، لزوم اعتقاد بر اساس ظن ناشی از خبر واحد بر اساس ادله حجیت خبر (که توضیح آن خواهد آمد) بعید نیست (همان طور که برخی از علماء هم به آن معتقدند) موسوی قزوینی، سید ابراهیم، ضوابط الاصول، ۳۰۶)) اما همان طور که مثل مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ۳۲۹) و مرحوم نایینی (کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول، ۳/ ۳۲۴) تذکر داده‌اند از آنجا که اعتقاد اجمالی ممکن است به لزوم تحصیل ظن و اعتقاد بر اساس آن نوبت نمی‌رسد.

مساله اصلی در بحث، اموری هستند که مانند اصول اعتقادات، اعتقاد از روی علم در آنها لازم نباشد. روایات وارد شده در این امور را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

اول: مفاد خبر لزوم اعتقاد به مؤدی باشد.

دوم: مفاد خبر، حکایت از چیزی باشد که وجود واقعی آن، موضوع وجوب اعتقاد است. به عبارت دیگر علم در آن مساله، طریقی باشد.

سوم: مفاد خبر حکایت از چیزی باشد که وجود واقعی آن موضوع، وجوب اعتقاد نیست بلکه علم به آن حقیقت، موضوع وجوب اعتقاد باشد و به عبارت دیگر علم در آن مساله، موضوعی باشد.

چهارم: مفاد خبر حکایت از چیزی باشد که اگر واقعیت داشته باشد وجوب اعتقاد به آن، ممکن ولی غیر محرز باشد.

اعتبار خبر را نسبت به هر کدام از این چهار صورت باید مورد بررسی و تحقیق قرار داد. صورت اول: اخبار متعددی در کتب حدیث وارد شده است که مفاد آنها لزوم اعتقاد به





چیزی است. برای مثال در برخی روایات به لزوم اعتقاد به بداء در حق خداوند متعال (به معنای صحیح در حق ذات باری تعالی که مستلزم امور باطلی مثل جهل و کذب و ... نباشد) اشاره شده است (از جمله: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَأَنْ يُقَرَّ لِلَّهِ بِالْبَدَاءِ. كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۱۴۸ باب البداء، حدیث ۱۵؛ عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِفْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ خَلْعَ الْأَنْدَادِ وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ. همان، ۱/ ۱۴۷ باب البداء، حدیث ۳؛ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْكُوفِيِّ أَخِي يَحْيَى عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يُقَرَّ لِلَّهِ بِخَمْسِ خِصَالٍ بِالْبَدَاءِ وَ الْمَشِيئَةِ وَ السُّجُودِ وَ الْعُبُودِيَّةِ وَ الطَّاعَةِ. همان، ۱/ ۱۴۸، باب البداء، حدیث ۱۳).

یا روایاتی که اوصاف و خصوصیات خاصی را برای ائمه علیهم السلام ذکر کرده‌اند به ضمیمه روایاتی که معرفت امام را واجب می‌دانند (بنابر اینکه معرفت امام شامل این نوع اوصاف هم باشد).

در برخی روایات، اعتقاد به رجعت، حلیت متعه، حرمت جری و عدم جواز مسح بر کفش، ایمان دانسته شده (عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَمْرٍو بْنِ شَمْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ أَقَرَّ بِسِتَّةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ الْبِرَاءَةَ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ وَ الْإِفْرَارِ بِالْوَلَايَةِ وَ الْإِيْمَانِ بِالرَّجْعَةِ وَ الْإِسْتِحْلَالَ لِلْمُنْعَةِ وَ تَحْرِيمِ الْجَرِيِّ وَ تَرْكُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ. ابن بابویه، محمد بن علی، صفات الشيعة، ۳۰) و از آنجا که ایمان لازم است پس اعتقاد به این امور هم لازم خواهد بود.

از نظر مرحوم آقای خوبی ادله حجیت خبر واحد شامل این نوع اخبار هم هست و روشن است که حجیت این اخبار به معنای لزوم ترتیب اثر بر مؤدی است و از آنجا که مؤدای آنها لزوم اعتقاد است پس بر اساس ادله حجیت خبر، اعتقاد به مؤدای این اخبار لازم است. ایشان معتقدند در لزوم اعتقاد به مؤدای این دسته از روایات بر اساس ادله حجیت خبر بین مبانی مختلف حجیت تفاوتی نیست. چه آنان که حجیت را به معنای جعل علمیت می‌دانند (مانند مرحوم نایینی (کاظمی، محمد علی، فوائد الاصول، ۳/ ۱۷) و مرحوم آقای خوبی (بهسودی،



محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/ ۱۰۶) و چه آنان که حجیت را به معنای جعل منجزیت و معذرت می‌دانند (مانند مرحوم آخوند(آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۲۷۷)) باید به لزوم ترتیب اثر (لزوم اعتقاد) بر این اخبار معتقد باشند(بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/ ۲۳۸).

اما مرحوم آقای تبریزی معتقدند اصلی‌ترین دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاء است و قدر متیقن از این سیره، اعتبار ظن در مقام عمل است. به عبارت دیگر وجود سیره عقلایی بر اعتبار ظن در مقام اعتقاد محرز نیست(تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، ۳/ ۲۲۱). در حقیقت ایشان اعتقاد را از آثار علم به واقع می‌دانند نه خود واقع و از آنجا که ادله حجیت، حاکم بر ادله آثار علم نیستند بلکه حاکم بر ادله آثار واقعدند از اثبات جواز اعتقاد بر اساس خبر قاصرند.

به نظر می‌رسد در این میان حق با مرحوم آقای خوبی است و در شمول ادله خبر نسبت به اعتقاد قصوری نیست. سیره عقلاء بر اعتبار خبر در کشف از مؤدی است و از نظر آنها بین آثار مختلف تفاوتی نیست. البته نه به این معنا که تفاوت بین آثار مختلف، غیر ممکن است، بلکه به این معنا که در نظر عقلاء در اعتبار خبر بین آثار مختلف تفاوتی نیست.

حتی با فرض پذیرش عدم وجود موضوع اعتقاد در بنای عقلاء، نمی‌توان اعتبار خبر واحد در شرع را به غیر اعتقاد و صرف عمل محدود کرد چرا که هر چند عقلاء چیزی به اسم اعتقاد نداشته باشند اما در نکته ارتکازی حجیت خبر بین اعتقاد و عمل تفاوتی نیست و آنچه مورد امضای شارع قرار می‌گیرد همین ارتکاز است نه تطبیقات آن ارتکاز در زندگی عقلایی و از آنجا که این ارتکاز عام است و در معرض سرایت به سایر امور است (حتی اگر در بین خود عقلاء موضوع نداشته باشد) امضای شارع به معنای امضای عام آن است. بر همین اساس هم با اینکه بنای عقلاء بر رجوع به خبره در امور معاش است و احکام برای آنها موضوع ندارد اما بر اساس آن می‌توان اعتبار قول خبره در احکام را هم اثبات کرد.

عدم اعتبار نیت در انجام کارها بین عقلاء روشن است و به عبارت دیگر نیت نیز در بین عقلاء موضوع ندارد تا به خبر در آن عمل کنند با این حال می‌توان گفت از نظر مثل مرحوم آقای تبریزی، اخبار لزوم اعتبار نیت در اعمال عبادی، معتبرند.

بنابراین اعتبار سیره‌های عقلایی به خصوص صغریات و تطبیقاتی که عقلاء ارتکاز را بر آنها



تطبیق می‌کنند و مطابق آن ارتکاز عمل می‌کنند، اختصاص ندارد.

صورت دوم: اعتبار خبر در اموری که علم در اعتقاد به آنها طریقی است. یعنی اموری که لزوم اعتقاد بر وجود واقعی آنها مترتب است. مطابق آنچه در صورت قبل بیان شد، در این صورت هم از نظر مرحوم آقای خویی خبر واحد معتبر است و از نظر مرحوم آقای تبریزی فاقد اعتبار است و به نظر قول صحیح همان حجیت و اعتبار خبر است.

چه بسا مساله‌ای مثل تولد و امامت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه را بتوان در همین صورت قرار داد. یعنی در فرض انسداد باب علم به تولد و امامت ایشان (آن طور که مخالفین شیعه ادعا می‌کنند) با این حال اعتقاد بر اساس اخبار وارد شده در این مساله لازم است.

هم چنین شاید بتوان مساله رجعت را هم از همین مورد دانست که اگر چه برهان عقلی موجب علم به وقوع آن وجود ندارد، اما بر اساس روایات وارد شده در مساله رجعت (مثل: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ وَقَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَأَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ ... فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ فَقَالَ الرَّضَاعُ إِنَّهَا لِحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلتَّعَلِّ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ.

صدوق، محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۰۱؛ عن زرارة قال كرهت أن أسأل أبا جعفر عن الرجعة واستخفيت ذلك، قلت: لأسألن مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي، فقلت: أخبرني عن قتل أمات قال: لا، الموت موت، والقتل قتل، قلت: ما أحد يقتل إلا وقد مات فقال: قول الله أصدق من قولك، فرق بينهما في القرآن فقال: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» وقال: «لَيْنُ مَتُّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» وليس كما قلت يا زرارة الموت موت والقتل قتل، قلت: فإن الله يقول: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» قال: من قتل لم يذوق الموت، ثم قال: لا بد من أن يرجع حتى يذوق الموت. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱/ ۲۰۲) باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

صورت سوم: اعتبار خبر در اموری که علم در اعتقاد به آنها موضوعی است. به عبارت دیگر موضوع لزوم اعتقاد، علم به آن واقعیت و حقیقت است و صرف وجود واقعی آن برای لزوم اعتقاد کافی نیست.

این صورت در حقیقت از صغریات بحث جایگزینی امارات به جای قطع موضوعی است.



مطابق کلام مرحوم آقای خوبی در این مساله، امارات فقط بر مبنای جعل علمیت، جایگزین قطع موضوعی خواهند شد بنابراین بر مبنای مرحوم آخوند که به جعل منجزیت و معذرت معتقدند نمی‌توان به اعتبار این نوع اخبار معتقد شد و مرحوم آقای تبریزی هم مطابق آنچه گذشت باید به علت قصور دلیل حجیت این نوع اخبار را فاقد اعتبار بدانند.

به نظر می‌رسد امارات (حتی بنا بر مبنای جعل علمیت) جایگزین قطع موضوعی نمی‌شوند. چرا که جایگزینی امارات به جای قطع موضوعی باید بر اساس حکومت ادله حجیت بر ادله احکام و آثار مترتب بر علم (در محل بحث ما لزوم اعتقاد) باشد. در صورتی که دلیل حجیت خبر صرف بنای عقلاء یا ادله لبی دیگر باشد، عدم حکومت دلیل حجیت بر ادله احکام مترتب بر علم روشن است اما حتی اگر دلالت ادله لفظی بر حجیت خبر تمام باشد و لسان آنها هم جعل علمیت باشد، با این حال این ادله نسبت به ادله آثار علم، حکومت ندارند چرا که حکومت متوقف بر نظارت لفظی است و نظارت لفظی به این معناست که در دلیل حاکم، وجود دلیل محکوم مفروض باشد. این نظارت در صورتی قابل اثبات است که دلیل حاکم بدون فرض دلیل محکوم لغو باشد در حالی که روشن است ادله حجیت خبر، بدون وجود ادله احکام و آثار مترتب بر علم، لغو نیستند. بر همین اساس می‌توان گفت مفاد ادله جعل علمیت برای خبر، چیزی جز لزوم عمل بر طبق آن نیست.

بنابراین نمی‌توان بر اساس ادله حجیت خبر، جایگزینی آن به جای قطع موضوعی را اثبات کرد در نتیجه در صورت سوم نمی‌توان بر اساس خبر به لزوم اعتقاد به اموری که قطع نسبت به اعتقاد به آنها موضوعی است، حکم کرد.

صورت چهارم: اعتبار خبر در اموری که اگر حقیقت داشته باشند لزوم اعتقاد به آنها محتمل باشد. در این موارد چون اصل وجوب اعتقاد (حتی در صورت وجود واقعی آن مفاد) مشکوک و مجرای اصل برائت است نمی‌توان بر اساس ادله حجیت خبر، لزوم اعتقاد را اثبات کرد چرا که همان طور که پیش‌تر گفته شد باید وجود اثر با قطع نظر از ادله حجیت خبر مفروض باشد و خود دلیل حجیت خبر نمی‌تواند لزوم اعتقاد را اثبات کند.

۲- اعتبار خبر در امور حقیقی

بخش بسیاری از روایاتی که در کتب حدیثی وجود دارند، خبر از امور حقیقی هستند که



هیچ اثر تعبدی بر آنها مترتب نیست و آنچه در آنها دارای اثر است وجود واقعی آن حقیقت است. روایات قصص و تاریخ، آفرینش و خلقت، سلامت و پزشکی، تربیت و امور اجتماعی، امور سیاسی، تدبیر معاش و زندگی، ثواب و عقاب مترتب بر اعمال و ... همه از این دسته‌اند.

مقدمه

قبل از بررسی اعتبار این نوع اخبار، تذکر نکته‌ای به عنوان مقدمه بحث لازم است.

عدم امکان جعل حجیت بر خلاف واقع

با قطع نظر از اینکه بحث ما در اموری است که تعبد در آنها بی‌معناست، به طور کلی جعل حجیت برای امور خلاف واقع ممکن نیست. بنابراین حتی در فقه و احکام شرعی هم نمی‌توان به حجیت اماراتی که خلاف واقع بودن آنها ثابت شده است، معتقد شد چرا که حجیت چیزی (به هر معنایی که باشد) در صورتی معقول است که احتمال مطابقت با واقع را داشته باشد و گرنه جعل حجیت مستلزم خلف یا امور باطل دیگری خواهد بود. مخالفت احکام واقعی الهی با واقع، محال است. مخالفت احکام ظاهری با واقع نیز مستلزم خلف است چون حکم ظاهری بر اساس احتمال مطابقت با واقع جعل می‌شود و جعل آن در صورت قطع به مخالفت با واقع محال است. پس نه می‌توان مؤدای بر خلاف واقع را معتبر دانست و نه می‌توان برای ظنی که مؤدای آن بر خلاف واقع است حجیت جعل کرد (البته تذکر این نکته لازم است که توهم مخالفت برخی روایات با واقعیت، ناشی از عدم فهم صحیح مفاد آنها است. برای نمونه گفته شده در برخی آیات قرآن و روایات، حرکت به خورشید نسبت داده شده است و همین حرکت موضوع برخی احکام شرعی هم قرار گرفته است در حالی که الان اثبات شده است که خورشید به دور زمین حرکت نمی‌کند بلکه زمین به دور آن می‌چرخد یا در آیات و روایات مراحلی برای تکون جنین ذکر شده که با پیشرفت علم خلاف واقع بودن آنها روشن شده است. در حالی که این برداشت اشتباه، ناشی از دخالت دادن ملازمات اتفافی یا دائمی معانی و مفاهیم در مدالیل الفاظ است. بین مفاهیم لغات که ملاک فهم مرادات استعمالی شارع است با ملازمات مفاهیم (حتی اگر حقیقت هم داشته باشند) باید تفکیک کرد).

در هر حال از آنجا که در امور حقیقی، تعبد بی‌معناست یعنی خبر نمی‌تواند موجب انقلاب

واقع و تغییر آن باشد، بحث از اعتبار روایات حاکی از امور حقیقی و واقعی باید به لحاظ آثار مترتب بر آنها پی گرفته شود بنابراین بحث از اعتبار این اخبار به معنای تصویب منسوب به اشاعره بی معناست چرا که بر اساس این نظریه، احکام تابع قیام خبر است و با قطع نظر از قیام خبر، حکمی وجود ندارد در حالی که امور تکوینی و حقیقی تابع قیام خبر نیستند و این طور نیست که خبر بتواند چیزی را که وجود نداشته، ایجاد کند یا آنچه موجود است را معدوم کند.

هم چنین تصویب به معنای منسوب به معتزله هم در این نوع اخبار بی معناست. بر اساس آن مبنای هر چند احکام واقعی وجود دارد اما در صورت قیام خبر به خلاف آن، حکم واقعی هم تغییر می کند. بحث ما در امور حقیقی است نه اعتباری و خبر همان طور که نمی تواند واقعیت را ایجاد کند نمی تواند واقعیت موجود را هم تغییر بدهد.

تصویب به معنای شیعی (که بر اساس مبنای مصلحت سلوکیه به مرحوم شیخ انصاری منتسب است) نیز در این روایات بی معناست چون بر اساس مصلحت سلوکیه، در صورت مخالفت خبر با واقع، مصلحت از دست رفته برای مکلف جبران می شود در حالی که آنچه محل بحث ماست از سنخ مصلحت موجود در احکام نیست بلکه آثار مترتب بر وجودات واقعی است که عدم امکان تدارک آنها با خبر روشن است.

حجیت به معنای منجزیت و معذرت هم در این نوع اخبار معنا ندارد چون منجزیت و معذرت از آثار احکام اعتباری شرعی است و تنجیز و تعدیر نسبت به امور حقیقی و تکوینی مفهومی ندارد.

بنابراین معنای حجیت روایات در این امور نمی تواند به معنای ترتب آثار حقیقی و غیر اعتباری بر مؤدای آنها باشد چون در فرض مخالفت روایات با واقع، آن آثار مترتب نخواهند بود و تعبد به ترتب آنها هم بی معناست.

آثار اعتباری قابل ترتب بر روایات حاکی از امور حقیقی

سه اثر اعتباری و تعبدی بر این نوع روایات قابل تصور است. اعتقاد، إخبار و إسناد. پیش تر گفته شد اثر إخبار و إسناد در روایات اعتقادی نیز مطرح است لذا آنچه در اینجا بیان می شود شامل آن دسته از روایات هم خواهد بود. آیا ادله حجیت خبر می توانند این سه اثر را نسبت به روایات حاکی از امور حقیقی اثبات کنند؟



الف - اعتقاد

بر اساس آنچه در بحث سابق بیان شد، ادله حجیت خبر نمی‌توانند خود ثابت‌کننده لزوم اعتقاد به مؤدی باشند بلکه لزوم اعتقاد باید با دلیل دیگری ثابت شده باشد. گفته شد صرف حقیقت داشتن چیزی و حتی علم به آن، مستلزم لزوم اعتقاد نیست و از آنجا که لزوم اعتقاد به مؤدای این روایات دلیلی ندارد، نمی‌توان بر اساس ادله حجیت خبر اعتقاد به مؤدای آنها را لازم دانست.

ب (اخبار (خبر دادن)

خبر به کذب و صدق متصف می‌شود و صدق و کذب در دو جهت مختلف قابل تحقیقند. یک جهت بر اساس مطابقت و عدم مطابقت با واقع است (که از آن به کذب خبری تعبیر می‌شود) و جهت دیگر بر اساس مطابقت و عدم مطابقت با اعتقاد است (که از آن به کذب مخبری تعبیر می‌شود). اما در هر صورت آنچه موضوع جواز اخبار است علم به واقع است یعنی در صورت عدم علم به واقع، خبر از واقع جایز نیست. پس در حکم جواز اخبار، علم موضوعی است.

آیا می‌توان بر اساس خبر واحد، از مؤدی و مضمون آن خبر داد؟ اگر حجیت به معنای جعل منجزیت و معذرت باشد، همان طور که در کلام مرحوم آقای خویی هم به آن تصریح شده است (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱/۲۳۹)، نمی‌توان بر اساس خبر واحد، از واقع خبر داد چرا که بر اساس این مبنا، خبر جز منجزیت آثار مترتب بر واقع مؤدی و یا معذرت نسبت به مخالفت با آنها نقشی ندارد و واقع مؤدای این اخبار هیچ اثر شرعی ندارد تا خبر منجز آن باشد. خود مساله جواز اخبار نیز از آثار مترتب بر واقع نیست تا حجیت خبر، منجز آن اثر باشد. بر اساس این مبنا، نه تنها نمی‌توان بر اساس روایات و اخبار آحاد، از اموری مثل خلقت و آفرینش یا مسائل تاریخی یا علائم بیماری‌ها یا درمان‌ها و آثار دارویی یا ثواب و عقاب مترتب بر افعال و ... خبر داد بلکه حتی نمی‌توان از استحباب یا کراهت فعل نیز خبر داد چون در این موارد نیز اثر قابل تنجیز وجود ندارد بلکه چه بسا حتی از وجوب و حرمت هم نتوان خبر داد چون خبر فقط منجز اثر وجوب و حرمت بر مکلف است نه اینکه جایگزین علم به وجوب و حرمت بشود.



این نکته اگر چه در کلام برخی شاگردان مرحوم آخوند به عنوان اشکال مطرح شده است (نجفی قوچانی، محمد حسن، القضاء، ۲۲۲) اما خود مرحوم آخوند در مباحث کتاب قضاء به این مطلب معترفند (خراسانی، محمد، کتاب القضاء، ۱۶).

البته اگر قاعده تسامح در ادله سنن قطعی باشد (که با توجه به نقل متعدد آن در منابع شیعه و عامه بعید نیست) مفاد آن قطع به ترتب ثواب بر اعمالی است که حتی روایت ضعیف نسبت به آنها وارد شده است، و با وجود چنین قطعی، اخبار از استحباب و ترتب ثواب جایز خواهد بود. اما اگر حجیت به معنای جعل علمیت و طریقت باشد، مرحوم آقای خوئی معتقدند اخبار از مضمون خبر، بر اساس ادله حجیت خبر جایز است چرا که خبر، علم تبعیدی است و بر همان اساس تمام آثار شرعی علم بر آن مترتب است و از جمله آن آثار، جواز اخبار است (بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، ۱ / ۲۳۹). البته منظور ایشان جواز اخبار به نحو جزم نیست چرا که خبر جزمی از واقع در حقیقت خبر از جزم گوینده هم هست و اخبار از جزم گوینده در حالی که واقعا جازم نیست کذب خواهد بود. مفاد ادله حجیت خبر، مجوز کذب و دروغ نیست (توجه به این نکته شاید در اصل وجود ثمره برای جواز اخبار حتی بنابر نظر مرحوم آقای خوئی هم تردید ایجاد کند).

مرحوم آقای تبریزی در عین التزام به مبنای جعل علمیت، با این حال اخبار از مضمون خبر را بر اساس ادله حجیت خبر جایز نمی‌دانند چرا که دلیل حجیت خبر را سیره عقلاء می‌دانند و از نظر ایشان سیره عقلاء فقط بر عمل بر اساس خبر است و عقلاء به خبر واحد، از واقع خبر نمی‌دهند (تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الاصول، ۴ / ۲۲۱).

بر اساس آنچه در بحث روایات اعتقادی بیان شد، حتی اگر برای حجیت خبر ادله لفظی وجود داشته باشد که مفاد آنها جعل علمیت و جایگزینی خبر به جای علم باشد، با این حال بر ادله آثار مترتب بر علم حاکم نیستند چرا که این ادله بر احکامی که در موضوع آنها علم اخذ شده است نظارتی ندارند و بدون وجود آنها، لغو نخواهند بود بنابراین مفاد ادله حجیت خبر، حتی اگر به لسان جعل علمیت هم باشد، ترتیب آثار علم (از جمله جواز اخبار) بر خبر نیست.

ج- اسناد (نسبت دادن)

آیا می‌توان مضمون خبر را به کسی که خبر از او نقل شده است نسبت داد؟ یا صدور فعلی





را که خبر بر انجام آن توسط کسی دلالت دارد به آن شخص مستند کرد؟
اسناد در حقیقت خبر از بیان چیزی یا انجام کاری توسط دیگری است پس از افراد اخبار
است و علم در موضوع جواز اسناد نیز موضوعی است.

بر اساس مبنای جعل منجزیت و معذرت، اسناد نیز جایز نیست چون حجیت خبر به
معنای تنجیز آثار شرعی مترتب بر مؤدی است و مضمون این دسته از روایات، اثر شرعی ندارند
تا خبر منجز آنها باشد لذا بر اساس این مبنا حتی نمی‌توان مفاد این دسته از روایات را به شرع
یا ائمه معصومین علیهم السلام نسبت داد.

اما بنابر مبنای جعل علمیت، همان اختلاف نظری که در جواز اخبار وجود داشت در اینجا
هم وجود خواهد داشت. با این حال می‌توان گفت عدم جواز اسناد بر عدم جواز اخبار مبتنی
نیست. ادله حجیت خبر اگر چه بر حکم جواز اخبار، حکومت ندارند اما بنای عقلاء بر جواز
استناد بر اساس خبر است یعنی هر چند جواز اسناد از آثار علم است اما عقلاء خبر را در این
اثر جایگزین علم می‌کنند. وجود چنین بنایی در بین عقلاء روشن است و عقلاء مضمون خبر
را به «مخبر عنه» نسبت می‌دهند یا فعلی که در خبر آمده است را به فاعل مستند می‌کنند.

در نتیجه اگر چه نمی‌توان از مضمون این دسته از روایات، خبر داد اما اسناد مضمون آنها
به شرع و معصومین علیهم السلام صحیح است و البته جواز اسناد به این دسته از روایات
اختصاص ندارد بلکه مفاد روایات اعتقادی هم به شرع و معصومین علیهم السلام مستند است.
بر اساس همین نکته، نمی‌توان به صرف اینکه روایتی در امور اعتقادی است آن را فاقد
اعتبار قلمداد کرد و از پاسخ به شبهات مطرح شده بر اساس استناد آن به دین یا معصومین
علیهم السلام شانه خالی کرد (برخی از نویسندگان محترم، در مقابل شبهات مخالفین شیعه و
تمسک آنان به روایات، به اینکه این مساله از مسائل اعتقادی است و روایات در مسائل اعتقادی
فاقد اعتبار است پاسخ داده‌اند در حالی که حتی با قطع نظر از عدم صحت حجت نبودن خبر
در مسائل اعتقادی به صورت کلی، مرکز اصلی بسیاری از شبهات مخالفین، بر اساس استناد
مضمون خبر به ائمه شیعه علیهم السلام است).

تذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که تفسیر آیات قرآن در حقیقت از مصادیق اسناد
است چرا که تفسیر به معنای بیان مراد خداوند متعال از آیه شریفه است. اینکه خداوند در آیه
قرآن چه فرموده است و چه چیزی اراده کرده است، اسناد آن مضمون به خداوند تعالی است.

بنابراین بر اساس روایات معتبری که در تفسیر آیات قرآن وارد شده‌اند می‌توان قرآن را تفسیر کرد حتی اگر ظهور آیه شریفه از افاده آن معنا قاصر باشد چرا که در این روایات امام علیه السلام از مراد خداوند متعال خبر می‌دهد و بر اساس آن روایت مضمون روایت را به خدا نسبت داد و آیه را تفسیر کرد.

البته از کلمات برخی مفسرین مانند مرحوم شیخ (طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۷/۱) و علامه طباطبایی استفاده می‌شود که اعتبار روایات در تفسیر آیات قرآن را قبول ندارند. بلکه علامه طباطبایی آن را غیر معقول و بی‌معنا می‌داند (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۱۱/۹ و ۲۵/۱۴ و ۲۰۵ و ۲۹۳/۱ و ۳۵۱/۱۰). از نظر ایشان روایات وارد شده در تفسیر قرآن اگر مطابق با ظهور آیه شریفه باشند قابل پذیرشند اما نه به ملاک اعتبار خبر بلکه به ملاک اعتبار قرآن و اگر مطابق آیه قرآن نباشند (حتی اگر مخالف هم نباشند) هیچ ارزشی ندارند بلکه تفسیر قرآن بر اساس روایات غیر قطعی از مصادیق تفسیر به رأی است (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴/۱۳۳).

بر اساس آنچه گفته شد اشکال این مبنا نیز روشن می‌شود. علاوه که اگر اعتبار ظن در امور غیر فقهی بی‌معنا و غیر معقول باشد ظواهر قرآن نیز در امور غیر فقهی غیر معتبر خواهند بود. سیره مسلمین بر تدوین تفاسیر روایی علاوه بر اینکه نشان دهنده جواز اسناد مضمون روایات تفسیری به خداوند متعال و تبیین مراد خداوند از آیات شریفه قرآن است، تایید کننده سیره عام عقلاء بر جواز اسناد مضمون خبر به مصدر آن است.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در این مقاله می‌توان به این نتیجه رسید که بحث از اعتبار خبر واحد در امور اعتقادی و امور حقیقی که تنجیز و تعدیر در آنها بی‌معناست در کلمات اکثر علماء به صورت تفصیلی و متقن مورد بحث قرار نگرفته است در حالی که روایات بسیار زیادی در این دو حیطه به دست ما رسیده است. علاوه به نتیجه رسیدن مباحثی مانند علوم انسانی اسلامی در گرو بررسی اعتبار خبر در امور حقیقی و تکوینی است. در این مقاله ضمن تفکیک آثار مختلف مترتب بر خبر اثبات شد که ادله حجیت خبر شامل روایات اعتقادی نیز هست اما نه به این معنا که خود دلیل حجیت خبر، لزوم اعتقاد به مضمون خبر را اثبات کند و نه به این معنا



که خبر می‌تواند در مواردی که اعتقاد از روی علم لازم است جایگزین علم بشود و نه به این معنا که خبر جایگزین علم موضوعی در امور اعتقادی قرار می‌گیرد بلکه به این معنا که اخباری که مفاد خود آنها لزوم اعتقاد به چیزی باشد، یا مفادشان حکایت از امری باشد که علم در وجوب اعتقاد به آن طریقی است، مشمول دلیل حجیت خواهند بود و البته مفاد آنها به دین و معصومین علیهم السلام نیز مستند است. اما اخباری که حاکی از امور حقیقی‌اند یعنی اموری که تعبد در آنها بی‌معناست و هیچ اثر تعبدی بر آنها مترتب نیست بلکه وجود واقعی آنها منشأ اثر است، فقط از جهت جواز اسناد مشمول ادله حجیت خبر قرار می‌گیرند. در نتیجه نمی‌توان بر اساس روایات، از این گونه امور خبر داد. یعنی نمی‌توان بر اساس خبری که مضمون آن وجود خاصیتی در دارویی است، از وجود چنین خاصیتی در آن دارو خبر داد بلکه نهایتاً با وجود شرایط حجیت می‌توان آن مضمون را به «مخبر عنه» مستند کرد.



منابع

* قرآن كريم

١. ابن عطية (١٤٢٣ هـ ق)، ابهى المداد فى شرح مؤتمر علماء بغداد، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
٢. ابن قيم جوزية (١٤١٨ هـ ق)، مختصر الصواعق المرسله على الجهمية المعطلة، بيروت، دار الفكر.
٣. ابن نجار الحنبلى، محمد بن احمد (١٤١٨ هـ ق)، شرح الكوكب المنير المسمى بمختصر التحرير او المختبر المبتكر شرح المختصر فى اصول الفقه، بى جا، مكتبة العبيكان.
٤. ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبد البر (١٣٨٧ هـ ق)، التمهيد لما فى الموطأ من المعانى و الاسانيد، بى جا. بى نا.
٥. احمد بن سليمان (١٤٢٤ هـ ق)، حقائق المعرفة فى علم الكلام، صنعاء، مؤسسة الامام زيد بن على عليه السلام.
٦. آخوند خراسانى، محمد كاظم (١٤٠٩ هـ ق)، كفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٧. اشتهاردى، حسين (١٤١٨ هـ ق)، تنقيح الاصول، تقارير درس امام خمينى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
٨. اصفهانى، محمد حسين (١٤٢٩ هـ ق)، نهاية الدراية فى شرح الكفاية، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
٩. امام خمينى، سيد روح الله (١٤١٥ هـ ق)، انوار الهداية فى التعليقة على الكفاية، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
١٠. امام خمينى، سيد روح الله (١٣٩٥ هـ ش)، شرح حديث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
١١. انصارى، مرتضى (١٤٢٨ هـ ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامى.
١٢. بهسودى، محمد سرور (١٤٢٢ هـ ق)، مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات)، تقارير درس سيد ابوالقاسم خويى، قم، مكتبة الداورى.
١٣. تبريزى، ميرزا جواد (١٣٨٧ هـ ش)، دروس فى مسائل علم الاصول، قم، دار الصديقه الشهيدة سلام الله عليها.
١٤. تفتازانى، سعد الدين (١٤٠٩ هـ ق)، شرح المقاصد، قم، الشريف المرتضى.





۱۵. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۷ هـ ق)، شرح العقائد النسفية، قاهره، مكتبة الكليات الازهرية.
۱۶. حسين بن بدر الدين (۱۴۲۲ هـ ق)، ينابيع النصيحة في العقائد الصحيحة، صنعاء، مكتبة البدر.
۱۷. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۴ هـ ق)، تقریب المعارف، قم، الهادی.
۱۸. خراسانی، محمد بن محمد کاظم (۱۴۳۵ هـ ق)، القضاء، تقریرات درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۹. دربندی، آقا بن عابد، خزائن الاحکام (بی تا)، قم، مولف.
۲۰. رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ هـ ق)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ هـ ق)، تهذیب الاصول، تقریرات درس امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ هـ ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ هـ ش)، صفات الشيعة، تهران، اعلمی.
۲۴. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱ هـ ش)، آراؤنا فی اصول الفقه، قم، محلاتی.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ هـ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ هـ ق)، العدة فی اصول الفقه، قم، علاقبندیان.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۷۶ هـ ش)، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۳۸۱ هـ ش)، الملخص فی اصول الدین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ هـ ق)، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محمد محسن (۱۴۰۶ هـ ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۳۲. قاضی عبدالجبار (۱۹۶۲ م)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصرية.
۳۳. کاظمی، محمد علی (۱۳۷۵ هـ ش)، فوائد الاصول، تقریرات درس محمد حسین نائینی،

- قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ هـ ق)، شرح الکافی الاصول و الروضة، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۳۶. موسوی قزوینی، سید ابراهیم (۱۳۷۱ هـ ق)، ضوابط الاصول، قم، مؤلف.
۳۷. نجفی قوچانی، محمد حسن (۱۳۸۶)، القضاء، تقریرات درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، چاپ شده در ضمن مجموعه الرسائل الفقهیه، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

